

خیلواکی



استقلال

www.esteqlaal.net

پنجشنبه ۱۵ جولای ۲۰۲۱

میر عبدالرحیم عزیز

ایالات متحده در افغانستان: جنگی به نام دیگر ...

نویسنده: Brian Berletick

ترجمه: میر عبدالرحیم عزیز



اگر وعده خروج امریکا از افغانستان با تردید مفرط نه تنها مردم امریکا، بلکه بقیه جهان روبرو شده باشد، مقصر صرف دولت امریکا است.

قصر سفید در ۱۴ اپریل ۲۰۲۱ "سخنان رئیس جمهور بایدن در باره شیوه رو به جلو در افغانستان" را منتشر کرد که ادعا می کند:

طی ۲۰ سال گذشته، تهدید پراکنده شده و در سراسر جهان ریشه دوانیده است: الشباب در سومالی، القاعده در شبه جزیره عربستان، النصره در سوریه و داعش در تلاش برای ایجاد خلافت در سوریه و عراق و ایجاد وابستگی ها در چندین کشور در افریقا و آسیا است.

رئیس جمهور بایدن با ادعای خود ادامه می دهد:
با تهدید ترور در بسیاری از جا ها، نگهداشتن هزاران نفر از قوای زمینی و متمرکز ساختن آنها فقط در یک کشور با هزینه میلیارد ها دالر در هر سال برای من و رهبران ما چندان منطقی به نظر نمیرسد.

و سرانجام، او ادعا می کند:

من به این نتیجه رسیده ام که زمان پایان بخشیدن به طولانی ترین جنگ امریکا فرا رسیده است. وقت آن است که نیروهای امریکائی به خانه برگردند.

و با اینهم - حتی پس از خواندن سراسر سخنان رئیس جمهور بایدن - کاملاً واضح است که ایالات متحده طولانی ترین جنگ خود را پایان نمی دهد.

این جنگ واقعاً در حال طرح ریزی است که آن را به نام دیگری به راه می اندازند - یک کشمکش گسترده نیابتی که ایالات متحده طور تصنعی به حمایت از یک رژیم دست نشانده در کابل ادامه خواهد داد، پرداخت معاشات در حدود ۳۰۰،۰۰۰ عساکر افغان را تداوم خواهد بخشید، اردوی وسیعی از قرار دادی های خصوصی را که به هزاران تن تخمین میشود و ادامه فعالیت حداقل چندین پایگاه امریکائی - از جمله به احتمال زیاد یک پایگاه هوائی را حفظ خواهد کرد.

از عقب نشینی خبری نیست. دقیقاً همانطوریکه اسلاف بایدن انجام داده اند - از جمله باراک اوباما که با او به عنوان معاون رئیس جمهور خدمت می کرد - درها نه تنها برای حضور مستمر نظامی امریکا در افغانستان ، بلکه برای امکان افزایش نیروها باز می مانند.

ایالات متحده میتواند هزاران عسکر را در هر نقطه ای از جهان مستقر ساخته و آنها را ظرف ۱۸ ساعت پس از اطلاع گسیل دارد.

هزاران عسکر امریکائی میتوانند در کمتر از یک هفته به افغانستان بازگردانده شوند - بالاخص حتا اگر يك پایگاه هوائی امریکا در این کشور باز باشد. ده ها هزار عسکر می توانند طی یک ماه وارد این کشور شوند تا با مردم افغانستان بجنگند یا قدرت نظامی خود را به خاک هر یک از همسایگان افغانستان بکشانند.

جنگ مشکوک با تاریخچه گفتگوهای مشکوک برای عقب نشینی

جنگ در افغانستان همیشه بر مبنای دلایل ضعیف توجیه گردید. گفته می شود این جنگ در پاسخ به حملات به شهر نیویورک و واشنگتن دی سی در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ - حمله ای که نه توسط افغان ها انجام شد - بلکه اصلاً توسط سعودی ها و افراط گرایانی که توسط تفسیر سیاسی عربستان از اسلام - وهابیت آموزش دیدند، به راه انداخته شد.

جنگ از زمان ادامه اشغال نظامی در این کشور آسیای مرکزی که با چند دشمن اصلی واشنگتن از جمله ایران و چین سرحد ستراتژیک دارد، ادامه یافت.

افراط گرایی به دلیل حضور قوای امریکا در افغانستان گسترش یافته نه اینکه محدود گردیده و از این جا به سوی غرب چین رفته، بالاخص در سین کیانگ که دولت چین برای مهار کردن رادیکالیسم و خشونت مسلحانه ناشی از آن تلاش کرده است.

DW در مقاله ۲۰۱۵ خود، "چرا اویغورهای چین به جهادست ها در افغانستان می پیوندند" می نویسد:

به گفته منابع چینی، شبه نظامیان اویغور برای ورود به افغانستان و پاکستان به منظور پیوستن به گروه های افراطی از پاسپورت های جعلی ترکیه استفاده می کنند. در اردوگاه های افغانستان و پاکستان که بودجه آن ها توسط عربستان سعودی تأمین می شود، اویغورها تلقین ایدئولوژیک شده و همچنین آموزش نظامی می بینند.

مقاله اخیر بلومبرگ تحت عنوان "خروج بایدن از افغانستان ضربه ای برای چین است" ادعا می کند:

ماورای ملاحظات اقتصادی، چین مشتاقانه مانع تبدیل شدن افغانستان به پناهگاه امن اویغورهائی است که از آزار و شکنجه ای که پکن در ایالت سین کیانگ به راه انداخته فرار نموده اند. چین همچنان نمیخواهد که افغانستان به یک مرکز حملات شورشیان اویغوری از آن سوی سرحد مبدل گردد. بدترین سناریو این است که این کشور برای راه اندازی یک جهاد جدید در سین کیانگ تبدیل شود و افراط گرایان را از سراسر جهان جلب نماید.

هر دو مضمون اذعان می کنند که افراط گرایان اویغور برای نبرد در جنگهای نیابتی و اشنگتن در سراسر جهان، از جمله در سوریه، استخدام شده اند. رسانه های غربی غالباً به بازگشت نهائی این شبه نظامیان به خاک چین و احتمال بروز مجدد خشونت در سین کیانگ و ماورای آن اشاره کرده اند.

در حالیکه مضمون اخیر بلومبرگ ادعا می کند که افراط گرایی اویغوری نتیجه "آزار و شکنجه" چینی ها است - این خشونت مسلحانه تلاش های مداوم دولت امریکا برای تأمین بودجه و حمایت از جدائی طلبان اویغور را افزایش می دهد - بسیاری از آنها در خود و اشنگتن مستقر هستند. این تجزیه طلبی و خشونت همراه با بودجه ایالات متحده بود که باعث شد اقدامات پکن در سین کیانگ در وهله اول انجام شود.

این فقط یکی از چندین بازی ژئوپلیتیکی است که ایالات متحده از حضور مداوم خود در افغانستان استفاده کرده است. این نمونه بارزی از نحوه استفاده ایالات متحده از ادعای "مبارزه علیه تروریسم" برای حفظ حضور خویش است، در حالیکه در واقعیت به تشویق و گسترش تروریسم در سطح منطقه ئی و جهانی کمک می کند.

این واقعیت نیز وجود دارد که حضور نیروهای امریکا در سرحد شرقی ایران با افغانستان بخشی از ستراتیژی گسترده تر ایالات متحده برای محاصره نظامی ایران را تشکیل می دهد. همچنین نیروهای امریکا در سرحد غربی ایران با عراق حضور دارند.

امریکا ادعا می کند که از عراق نیز "خارج میشود".

البته مانند افغانستان، جزئیات "عقب نشینی" امریکا از عراق شامل حفظ نیروهای نظامی برای اهداف "آموزش" و افرادی است که پایگاه های ایالات متحده را حفظ می کنند که می توانند به سرعت از برگشت و افزایش قوای امریکائی در خلال چند روز استقبال کنند.

"به حداقل رساندن فضاقت بین المللی" قبل از تحریکات طرح شده

ممکن است تلاش سیاست گذاران امریکائی این باشد که با ایجاد این توهم که امریکای سازشکار به دنبال صلح است، اما در واقعیت هدف اصلی اش خلق تصادمات به پیمانۀ وسیعتر است.

خیانت امریکا به برنامه جامع اقدام مشترک (JCPOA) - که به عنوان توافق هسته ای ایران نیز شناخته می شود - در زمان رئیس جمهور دونالد ترامپ و اکنون عدم بازگشت بی قید و شرط رئیس جمهور بایدن به این معامله، بخشی از همین اقدامات توصیف شده در سیاست های ایالات متحده بود که به سال ۲۰۰۹ بر میگردد یعنی مدت ها قبل از توافق هسته ای که پیشنهاد گردید. در مقاله ۲۰۰۹ موسسه بروکینگ، "کدام راه به سوی ایران؟ گزینه های ستراتیژی جدید امریکا به سوی ایران"، اشاره شده است:

... هرگونه عملیات نظامی علیه ایران در سطح جهانی بسیار نامطبوع خواهد بود و به همکاری بین المللی احتیاج دارد تا اطمینان از حمایت لوجیستیکی مورد نیاز این عملیات به دست آید و ضرر ناشی از آن به حد اقل برسد. بهترین راه برای به حداقل رساندن نکوهش بین المللی و به حداکثر رساندن حمایت جهانی فقط زمانی میسر میگردد که اعتقاد گسترده ای مبنی بر اینکه یک پیشنهاد عالی به ایرانیان داده شده اما آن را رد کرده اند - و رژیم مصمم است که نظر به دلایل نا موجه سلاح هسته ای به دست آورد. در چنین شرایطی، ایالات متحده (یا اسرائیل) می تواند عملیات خود با تأسف و نه با قهر و غضب به تصویر بکشد که حداقل بعضی ها در جامعه جهانی به این نتیجه خواهند رسید که ایرانیان با امتناع از توافق بسیار خوب این بلا را سر خود آورده اند.

عقب نشینی جعلی از عراق یا افغانستان (یا هر دو) می تواند به تقویت ستراتیژی ایالات متحده برای "به حداقل رساندن عکس العمل جهانی و به حداکثر رساندن حمایت از آن" کمک کند و چنین وانمود خواهد ساخت که ایالات متحده به دنبال کاهش و عقب نشینی است و این ایران است که از خلی قدرت بهره برداری می نماید.

این امر همچنین می تواند زمینه را برای اسرائیل فراهم کند تا ایران را به برخورد مسلحانه تحریک نماید - سیاستمداران اسرائیلی و امریکائی ادعا میدارند که عدم حضور امریکا در منطقه، راه دیگری برای تل ابیب باقی نخواهد گذاشت.

جنگی به نام دیگر...

تقلا برای دو دهه جنگ در سطح جهانی که تریلیون دلار برای منافع خاص ایالات متحده آورده است و جاه طلبی های پذیرفته شده امریکا مبنی بر حفظ "برتری" و رهبری "نظم بین المللی" که خود اعلام کرده است، به آسانی از جانب واشنگتن رها نخواهد شد.

عقب نشینی نیروهای امریکائی - اما حفظ قراردادی های خصوصی، رژیم نیابتی و اردوی از عساکر اجیر افغان که توسط امریکا تمویل می گردند، به عوض عساکر امریکائی به جنگ ادامه خواهند داد - که همان ادامه جنگ در افغانستان است. جنگی به نام دیگر